

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا به قاعده ضمان ید می‌توانیم بر بدل حیلوله استدلال کنیم یا خیر؟ بیانی را از مرحوم محقق اصفهانی ذکر کردیم که ایشان فرمودند اگر ما حدیث علی الید را اینگونه تفسیر کنیم که خود آن عین بر عهده‌ی آخذ است، نه خصلت عین بر عهده‌ی آخذ باشد. اگر گفتیم اعتبار می‌شود عهده‌ی آخذ مشغولاً بالعین، آن وقت این اعتبار اشتغال عهده در فرضی که عین مال موجود است اثرش وجوب ردّ تکلیفی است و در فرضی که مال تلف شده اثر این اعتبار عهده عبارت از مثل یا قیمت است آن وقت مرحوم اصفهانی فرمود اگر ما بگوئیم در ما نحن فیه که مال متعذر الوصول است اما ذمه‌ی این آدم مشغول است، این اعتبار اشتغال عهده در این فرض که امکان ردّ مال نیست و تلف هم نشده، فقط متعذر الوصول است. اینجا چه اثری باید داشته باشد؟ مرحوم اصفهانی فرمود در آن فرض هیچ اثری غیر از بدل حیلوله برایش تصویر نمی‌شود، به عبارت دیگر فرمود اعتبار اشتغال عهده «یحتاج إلی أثر» وقتی ما می‌گوئیم ذمه‌ی این آدم مشغول است برای این اعتبار باید اثری مترتب باشد، در ما نحن فیه که عین مال را نمی‌تواند برگرداند، عین مال هم تلف نشده تا مسئله مثل یا قیمت را مطرح کنیم، برای اعتبار اشتغال هیچ اثری غیر از بدل حیلوله تصویر نمی‌شود. مرحوم اصفهانی می‌گویند ما علی الید را دو نوع می‌توانیم معنا کنیم یکی اینکه فقط بیاوریم روی فرض خسارت و تلف، می‌گوئیم علی الید فقط و فقط می‌گوید اگر این مال تلف شد بدلش را باید به مالک بدهد، همین و بس! دیگر بر فرض وجود مال و بقاء المال یا فروض دیگر دلالت ندارد و اگر تلف شد باید مثل یا قیمت را برگرداند، این یک مبنا. اما مبناي دوم این است که علی الید می‌گوید وقتی کسی بر مال دیگری ید پیدا کرد، عقلاً اعتبار می‌کنند عین را «علی عهده الآخذ» می‌گویند این عین بر ذمه‌ی این آدم آمد، بعد این را مرحوم اصفهانی تحلیل می‌کند و می‌گوید اعتبار العهده علی العین یک مصداقش این است که اگر عین موجود است، یک حکم تکلیفی می‌آورد، یعنی اینجا این اعتبار دارای اثر تکلیفی است، این یک اعتبار العهده علی العین آنجایی که عین تلف شود دارای اثر وضعی است، مثل یا قیمت را باید بدهد! حالا ما نحن فیه که یک فرض سومی است، عین باقی است و قابل رد نیست، تلف هم نشده، در این فرض می‌گوید برای این اعتبار عهده، یعنی الآن خیلی مثال ساده بزنیم، مال به دریا افتاده و عقلاً این مالی که در دریاست و این غاصب نمی‌تواند آن را رد کند می‌گوید این بر عهده‌ی غاصب است، می‌گوئیم بر عهده‌ی غاصب است پس اثرش چیست؟ اعتبار این عین بر عهده‌ی غاصب چه اثری دارد؟ اصفهانی می‌فرماید اثری غیر از بدل حیلوله ندارد.

اشکالات مرحوم امام خمینی به کلام مرحوم اصفهانی [1]

مرحوم امام (رضوان الله علیه) دو ایراد بر مرحوم اصفهانی دارند؛

(1) ایراد اول اینکه می‌فرمایند لازمه‌ی بیان شما، یا نگوئیم لازمه بگوئیم اساس فرمایش مرحوم اصفهانی مبتنی است بر اعتبارات

متعدد در باب ضمان. يعني بگوئيم وقتي اين عين بر ذمه مي آيد «في كل آن و في كل حال» يك اعتبار شده، در آنجايي كه عين در عالم خارج موجود است، وجوب الرد اعتبار شده، در آنجايي كه عين تلف شده است مثل يا قيمت اعتبار شده، در حالي كه مي فرمايند اعتبار اشتغال ذمه در باب ضمان متعدد نيست، يك اعتبار کرده، اين يك اعتبار بيشتريست وجود ندارد. كلام شما اصفهاني در صورتی درست است كه عقلاً، شارع اگر کسی دست گذاشت روي مال شخصي بدون اذن مالك، اعتبارات متعدد در اینجا كند، در حالي كه يك اعتبار واحد بيشتريست! بعد مي فرمايند اعتبار واحد كه شد ما هم يك قاعده اي داريم مي گوئيم «لَا بَدَّ وَ أَنْ لَا يَكُونَ اعْتِبَارُ الْأَمْرِ الْوَضْعِيِّ وَ الْعَهْدَةِ بِحَسَبِ الْجَعْلِ الْقَانُونِيِّ لَعُو» اين عبارت يك مقدار نياز به توضيح دارد؛ مي فرمايند «لَا بَدَّ وَ أَنْ لَا يَكُونَ اعْتِبَارُ الْعَهْدَةِ بِحَسَبِ الْجَعْلِ الْقَانُونِيِّ لَعُو» توضيحش اين است كه قانونگذار وقتي مي گويد «علي اليد ما أخذت حتي تؤديه» نمي آيد موارد و مصاديق را در نظر بگيرد، بگويد تو الآن مي تواني اين عين را رد كني يا نه؟ اين عين متعذر الوصول است يا نه؟ اصلاً اين مصاديق را در نظر نمي گيرد، بلكه كلي را در نظر مي گيرد. كل آن اين است كه اگر کسی بر مال ديگري يد پيدا كرد عهده اش مشغول است، بر اين اشتغال عهده بايد يك اثر ي باشد به حسب قانون، لازم نيست عهده اي اين شخص در اين مورد و در اين مصداق، من برداشتم از فرمايش امام اين است: همان مطلبي كه امام در باب خطابات قانونيه مطرح فرمودند كه ما سال گذشته بحث مفصلش را داشتيم و بحمدالله بحث خوبي هم شد، همان را مي خواهند در اینجا پياده كنند. يعني اگر کسی بگويد اين خطابات قانونيه كه امام گفته در باب تكاليف گفته، در «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» يا «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» فرموده، مي گوئيم نه! به تصريح خودشان در اینجا. ايشان مي گويد تمام خطابات قانوني، چه در تكاليفات، چه در وضعيات و در همه جا بايد به حسب جعل قانوني لغو نباشد، حال اينكه در اين شخص اگر بيائيم بر ذمه اش اعتبار كنيم مي تواند اين كار را بكند يا نمي تواند! اينها اصلاً در بحث قانون و تقنين مطرح نيست، بايد خود جعل قانون لغو نباشد و اينجا هم جعل قانون لغو نيست، قانون مي گويد اگر کسی بر مال ديگري يد عدواني پيدا كرد ذمه اش مشغول است.

پس ببينيد تا اینجا دو مطلب مهم امام و مرحوم اصفهاني دارند؛ اول اينكه فرمودند اين استدلال شما در جايي است كه اعتبارات متعدده باشد، دوم: فرمودند اينكه شما مي گوئيد بر اعتبار اثر بايد باشد، اثر بايد بر اعتبار قانوني باشد، بر جعل قانون بايد اثر مترتب باشد! اما اگر در مورد اين شخص اثر ندارد، نداشته باشد. در اين مورد اثر ندارد نداشته باشد. آن وقت در ذيل ايراد اول كه مي توانيم بگوئيم در ايراد اول سه مطلب فرمودند كه تا اینجا دو مطلبش را بيان كرديم، در ذيل ايراد اول يك مطلب سومي هم دارند كه اين مؤيد آن مطلب اول است، مي فرمايند اگر ما واقعاً در باب ضمانات و غرامات اعتبارهاي متعدد داشته باشيم، بايد بگوئيم آنجايي كه کسی مديون به ديگري است، بگوئيم آن مديوني كه قدرت اداء و دين دارد بايد دينش را ادا كند، اما همين مديون فردا قادر نيست! بگوئيم الآن دين از ذمه اش ساقط مي شود، چون وقتي قادر نيست نمي شود اعتبار كرد، بر اعتبارش اثر وجود ندارد. شما (مرحوم اصفهاني) كه مي گوئيد بر اعتبار بايد اثر باشد، اين آدم مديون امروز قدرت بر ادا دارد، اینجا بگوئيم بايد دين را بپردازد، بگوئيم فردا قدرتش را از دست داد، بگوئيم امروز ديگر اعتبار نمي شود، اعتبار دين بر ذمه اش نمي شود در حالي كه «لم يلتزم به أحد» كشف از اين مي كند كه اين مديون تحت اين قانون مي رود و بايد دينش را بپردازد، حالا قدرت دارد يا ندارد! اينها ديگر در آن دخالتي ندارد.

2) ايرادي دومي كه فرمودند؛ گويا در اين ايراد مي فرمايند ما مي پذيريم ولي اينكه مي گوئيد اعتبارات متعدده را مي پذيريم، جعل قانوني را هم كنار مي گذاريم، شما دنبال اثر بر اعتبار هستيد؟ چه کسی گفته اثر منحصر به بدل حيلوله است، اينجايي كه مال يك کسی به دريا افتاده، شما مي گوئيد اثر بودن اين مال بر عهده ي غاصب گرفتن بدل حيلوله است، ما اين را قبول نمي كنيم، بلكه مي فرمايند دو اثر ديگر هم دارد؛ يكي اين است كه بر آن مصالحه كند، يعني الآن عهده اين آدم مشغول است، بايد نسبت به اين عهده مصالحه كند. دوم: مي فرمايند نسبت به آن مالي كه الآن به دريا افتاده اجرت بگيرد، پس منحصر به بدل حيلوله نيست. اینجا يك نکته اي را من توضيح بدهم؛ بدل حيلوله يعني چه؟ معنای بدل حيلوله اين نيست كه مال به دريا افتاده و بگوئيم اين مال روزي اينقدر منفعت دارد و فعلاً اين منافع و بدلش را به ما بده، اين نيست. در بدل حيلوله بدل از خود ما را بايد بدهيم نه بدل از منافع را. بدل از منافع يك بحث است و بدل از خود مال يك بحث ديگري است.

امام مي فرمايند چه لزومي دارد بدل حيلوله؟ اجرت اين مال را از او بگيرد، همين كه اين مال بر عهده اش است اجرتش را از او

بگیرد، لذا می‌فرمایند این انحصار به بدل حیلولة ندارد.

ارزیابی

اولاً خودمان می‌خواهیم نسبت به فرمایش مرحوم اصفهانی اشکال کنیم و آن اینکه بگوئیم شما دنبال اثر می‌گردید، اثرش همین است که به صورت تعلیقي اینکه این مال بر عهده‌ی غاصب است به این معنا که اگر این مال در دریا تلف شد باید مثل یا قیمتش را بدهد، مگر این معنای تعلیقي کفایت در اثر نمی‌کند؛ اگر ما بگوئیم ما یک اعتباری کردیم اما کالعدم است، این اشکال وارد است، اما یک اعتباری کنیم که اثر تعلیقي داشته باشد، چه اشکالی دارد؛ اینجا هم اثر تعلیقي دارد، مال به دریا افتاده می‌گوئیم اگر تلف شد تو باید مثل یا قیمتش را پردازی. لذا همین معنا، یعنی ما تا همین جا، روی همین مبنای اصفهانی که پیش بیائیم می‌گوئیم نفس این اثر تعلیقي خودش کافی است.

ثانیاً نسبت به فرمایش باید بگوئیم، امام فرمودند اساس کلام اصفهانی بر تعدّد الإعتبارات است، می‌گوئیم نه! اینجا الاعتبار واحدٌ و المعبر کثیر، چه اشکالی دارد؛ یک اعتبار واحد است اما معتبر کثیر است، اعتبار واحد است ولی معتبر متعدد است، اعتبار کردیم اشتغال ذمه را، وقتی ذمه مشغول است، دو تا اثر دارد، یک اثرش این است که اگر مال موجود است باید عین مال را رد کند، اگر مال موجود نیست باید مثل یا قیمتش را پردازد. به عبارت دیگر اصلاً اگر ما مسئله‌ی بدل حیلولة را هم کنار بگذاریم، آنجایی که مال موجود است، وقتی می‌گوئیم علی‌الید ما أخذت می‌گوئیم این علی‌الید می‌گوید تو مسئولیت این مال را داری، تو نسبت به این مال مسئولی، می‌گوئیم این یک اعتبار است اما دو تا اثر دارد، مسئولی یعنی اگر خود مال موجود است آن را به مالک بده، اگر خود مال موجود نیست باید مثل یا قیمتش را پردازی، اعتبارات متعدد نیست.

به نظر ما آنچه که در ایراد دوم فرمودند بر مرحوم اصفهانی وارد است، آنچه که در ایراد اول فرمودند درست نیست، آن مسئله‌ی جعل قانونی هم واقعاً همین است که مسئله مبنایی می‌شود، اما در ایراد دوم که فرمودند اثر منحصر به بدل حیلولة نیست این مطلب، مطلب تامی است.

این نکته را عرض کنم که خود مرحوم اصفهانی این بیانی که برای استدلال به علی‌الید کردند پذیرفتند و از این راه ولو اینکه یادتان باشد مرحوم اصفهانی قاعده سلطنت را برای بدل حیلولة پذیرفتند، اما علی‌الید را برای بدل حیلولة با این بیان پذیرفتند، اشکال ما که عرض کردیم، اشکال امام هم وارد است، لذا به نظر ما این بیان نمی‌تواند برای استدلال به علی‌الید بر بدل حیلولة کافی باشد.

روی مبنای اصفهانی این مطلب تمام است، اما ما اشکال کردیم به مرحوم اصفهانی و این بیان ایشان را کافی نمی‌دانیم. چون خودمان گفتیم هم اثر تعلیقي می‌شود درست کرد و هم روی این بیان امام آثار دیگری هم دارد و اصفهانی لابد و اینکه بگوید این متعین است، چون اگر متعین نباشد نمی‌تواند مثبت این اثر باشد، اگر متعین نشد می‌گوئیم یحتمل این اثر هم بر آن بار شود، با یحتمل نمی‌توانیم به آن اخذ کنیم باید حتماً متعیناً این اثر بر او بار شود.

امام (رضوان الله علیه) بعد از این خودشان آمدند يك تقریبي را برای علی‌الید گفته‌اند و به آن استدلال کردند، خودشان هم این را پذیرفتند که حالا باز این فرمایش امام را هم در همان آدرسی که قبلاً دادیم، جلد اول کتاب البیع در صفحات 630 به بعد ببینید ببینیم که آیا درست است یا نه؟ بعد مرحوم آقای خوئی هم در مصباح الفقاهه بیان دیگری دارد، منتهی ایشان اصلاً به طور کلی حدیث علی‌الید را می‌گوید ضعیفة السند است و نمی‌شود به آن اشکال کرد، سه اشکال هم آقای خوئی دارد که فردا عرض می‌کنیم که ببینیم می‌شود به آن استدلال کرد یا نه؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. « وفيه: أن اعتبار العهدة في باب الضمانات، لا يكون اعتبارات كثيرة، في كلّ حال وآن لها بحسبها غايات وآثار، بل لا بدّ وأن لا يكون اعتبار الأمر الوضعي بحسب الجعل القانوني لغوًا، وإلا يلزم سقوط الدين عن ذمّة المديون لو فرض عدم قدرته على الأداء في برهة من الزمان؛ لعين ما ذكر، وهو كما ترى. مع أنّ الأثر لا يجب أن يكون بدل الحيلولة، بل للعهدة آثار أُخر، منها جواز المصالحة، و جواز أخذ الأجرة، و غير ذلك» كتاب البيع، ج 1، صص 630 و 631.